مجله علمی پژوهش درعلوم انسانی ومطالعات اجتماعی، شماره ۱۵ ، بهار ۱۳۹۸، ص ۱۸۷-۱۷۷
http://www.jhss.ir

مجله علمی پژوهش در علوم انسانی ومطالعات اجتماعی (سال پنجم)
شماره ۱۵ / بهار ۱۳۹۸ / ص ۱۸۷-۱۷۷

پیوندهای تاریخی و فرهنگی مشترک بین ایرانیان و ارمنیان در طول تاریخ

وحید رشیدوش

استادیار و عضو هیات علمی دپارتمان مردم شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران.

چکیده:

ایران و ارمنستان از دیرباز به خاطر قرار گرفتن در یک حوزۀ تمدنی مشترک، دارای یک سری پیوندهای عمیق تاریخی و فرهنگی با یکدیگر بوده‌اند. مردمان ارامنه از بدو پیدایش، پیوند و روابط مختلفی با همسایگان خود علی الخصوص مردم ایران داشتند. این روابط همیشه از پیوند های عادی بین دو ملت و دولت همسایه بیشتر و گسترده تر بوده که نتیجه آن تاثیر پذیری غنای فرهنگ، تاریخ، زبان و... در هر دو ملت بوده است. اندیشه های ملی ایرانیان و ارامنه و نگاه آنها به جایگاه خود در بعد فرهنگی، تاریخی و ژئوپلتیکی همیشه مشترکات فراوانی به دنبال داشته است. در این بین می توان به جشن های مشترک که نمونه ایی از جلوه های فرهنگی که نقش اساسی در تعیین کننده فرهنگ و تمدن این کشور ها محسوب می شود، اشاره کرد. در این راستا، هدف از پژوهش حاضر که به روش کتابخانه ای و میدانی صورت گرفت است، بررسی و مطالعه مردم شناختی تاریخ و فرهنگ مشترک این دو سرزمین می باشد. بررسی یافته های تحقیق حاکی از آن است که دو کشور با وجود تفاوت های فراوان، دارای اشتراکات فرهنگی بسیاری در تاریخ، آداب و رسوم، جشن ها و مناسبت ها می باشند.

واژه های کلیدی: ایران، ارمنستان، تحلیل مردم شناختی، جشن ها، تاریخ و فرهنگ.

مقدمه:

روابط ایران و ارمنستان از نظر تاریخی یکی از قدیمی ترین و طولانی ترین روابط میان ملت ها است. سابقهٔ روابط این دو کشور همسایه به حدود سه هزار سال پیش بر میگردد و تاریخ ارمنستان را نمی توان بدون آشنایی با تاریخ ایران به طور دقیق مورد مطالعه قرار داد. در تاریخ این دو سرزمین، مبارزه در راه هویت و اصالت خود نقش برجسته ای ایفا کرده است. [1] ایرانشناسان معاصر خاطرنشان میکنند که ارامنه در اندیشه ملی ایرانی جایگاه قابل اعتنایی دارند و دو کشور با هم پیوندهای تنگاتنگی داشته اند. با این وجود، تاریخچه تعامل ارمنستان و ایران (پارس) مراحل دشمنی را هم تجربه کرده است. این امر در قرون اول میلادی در تفاوت انتخاب دین به وضوح بروز کرد. ولی این دشمنی هرگز پایدار نبوده است. بر عکس ایرانیان همیشه به حسن همجواری با ارامنه علاقه مند بوده اند. ریشه های عمیق روابط تاریخی، فرهنگی و رفتاری چنان در عمق جان دو ملت ریشه دوانیده که فقط می توان آن را به یک روح در دو تن تشبیه کرد. با توجه به فراز و نشیب های تاریخی بین دو کشور و دست به دست شدن ارمنستان بین امپراتوری های عظیم آن دوران، یعنی روم و یونان و امپراتوری ایران، هیچگاه ملت ارمنستان هویت واقعی خود را از دست نداده و همواره عناصر محکمی مانند دین، فرهنگ، هنر و زبان باعث حفظ هویت و شخصیت آن شده است. بر اساس اسناد تاریخی بیشترین ارتباط ملت ارمنستان و سرزمین ارمنیان با ایرانیان است تا جایی که این سرزمین محل تلاقی ادیان و فرهنگ های بزرگ گذشته و حال دنیاست. یعنی فرهنگ و تمدن شرق و غرب. حضور فرهنگ ایرانی، نفوذ زبان و ادبیات فارسی و حضور ۱۴۰۰ کلمهٔ فارسی در زبان و ادبیات ارمنی قابل چشمپوشی نیست و حکایت از فرهنگ و تمدنی مشترک با پیشینهٔ بلند تاریخی دارد. [2]

فرهنگ و تمدن ایرانی در گذر تاریخ:

تمدن به طور کلی، نظمی است که در اجتماع و جامعه به وجود می آید و در پی آن خلاقیت فرهنگی رواج و رونق پیدا میکند. [3] فلاتها غالباً کانون اصلی گهواره کوچ نشینی و گله داری را تشکیل می دهند و دشتها گهواره تمدن و بستر عالیترین پیشرفتهای انسانی. ایران نیز به ملاحضات جغرافیایی، در منطقه ای از زمین قرارگرفته که از دیر باز استقرار تمدن در آن امکان پذیر بوده است. شرایط جغرافیایی ایران زمین، زمینه ساز تمدنهای تلفیقی است و این خصیصه به طور مشابه در تمامی ادوار حیات عمر ملت ایران مجال ظهور و بروز پیدا کرده است و طبیعت ایران نیز همیشه به انجام این مهم کمک کرده است. شایدگفت که دو عامل بزرگ در پیدایش تحول، عظمت و احیای فرهنگ و تمدن ایرانی وظیفه بزرگی را انجام داده اند: یکی عامل جغرافیایی و وضع طبیعی کشور ایران می باشد که از ابتدای پیدایش تمدن و فرهنگ ایرانی، این کشور در تحولات بشری وظیفه خود را چه از نظر سیاسی، فرهنگی و چه از نظر اقتصادی بخوبی ایفا کرده است و شاید هم یکی از عواملی که مانع شده است با وجود حملات و تهاجمات اقوام مختلف که بزرگترین خطر برای هویت و موجودیت ایران به شمار می رفته، بکلی فرهنگ و تمدن ایرانی رو بزوال نرود و هویت خود را حفظ کند.

عامل دوم نبوغ ذاتی ایرانی است که مانع شده است که فرهنگ و تمدن ایرانی بکلی پایمال شود، چون سایر اقوام و ملل قدیم چه سامی و چه نژاد زرد پس از آنکه دوران درخشندگی خود را پیمودند، در اثر عوامل متعددی رو به انحطاط گذاشتند. در حالی که اقوام ایرانی به علت نبوغ ذاتی و هوش سرشار خود همیشه پس از مدت کوتاهی که تحت سلطه اقوام بیگانه قرار میگرفتند، تسلط معنوی خود را بر فاتحان تحمیل و آنها را در خود جذب می کردند. بطوریکه اقوام متجاوز از هر گروه و نژاد رنگ ایرانی به خود میگرفتند و فرهنگ و تمدن ایرانی مجددا حیات خود را بدست می آورد.[4] فلات ایران در طول قرن ها جایگاه قبایل و ملل بسیاری بوده است که در مجاورت یکدیگر زندگی میکردند. هزاران سال قبل اقوامی مهاجم یا مهاجر که به آنها نام آریایی داده شده است از آسیای مرکزی به سمت جنوب مهاجرت کرده و وارد فلات ایران شده اند و سه گروه مهم آنها در فلات ایران (فارس ها در مرکز و جنوب، پارت‌ها در شمال شرق و مادها در غرب و شمال غرب) استقرار یافتند. بخشی از این اقوام به سمت شبه قاره هند و بخش دیگر به سمت اروپا مهاجرت کرده و اقوام مدرن هندواروپائی را پدید آورده‌اند. ورود آریاییها به فلات ایران در گروه های گوناگون بزرگ و کوچک طی تقریباً هزار سال (از هزاره دوم شروع شده) به طول انجامید و سرانجام در اوایل هزاره

اول قبل از میلاد جایگزین و سپس ایجاد فرمانروایان آنان در نقاط گوناگون این سرزمین شکل گرفت. فلات ایران با این اقوام تازه نفس آریایی زندگی تاریخی نوین خود را آغاز کرد که دوران ایران باستان را شکل داد. ماد نام سرزمینی بود که تیره ایرانی مادها در آن ساکن بودند. این سرزمین در برگیرنده بخش غربی فلات ایران می باشد. آنها توانستند در اوایل قرن هفتم قبل از میلاد اولین دولت ایرانی را تأسیس کنند. [5] دولت ماد در ۵۵۰ پیش از میلاد به دست کوروش منقرض شد و سلطنت ایران به پارسی‌ها منتقل گشت. هخامنشیان (۳۳۰ - ۵۵۰ پیش از میلاد) نام دودمانی پادشاهی در ایران پیش از اسلام است. پادشاهان این دودمان، از پارسیان بودند و تبار خود را به هخامنش می‌رساندند که سرکرده خاندان پاسارگاد از خاندان‌های پارسیان هخامنشیان، ابتدا پادشاهان بومی پارس و سپس انشان بودند. در طی سال ها و بر اثر تحولات سیاسی و لشکرکشی دولت های دیگر، این کشور همواره شاهد یکسری تغییرات نـژادی و آمیختگـی قـومی بـود. بـه عنـوان مثـال میتـوان از لشکرکشی های صورت گرفته به ایران، به لشکرکشی اسکندر مقدونی، نفوذ و غلبه تمدن یونانی اشـاره کـرد. امـا بـا ایـن حـال تمـدن یونـانی نتوانست مدت طولانی سلطه و نفوذ خود را در ایران نگاه دارد و همینکه اشکانیان توانستند وحدت سیاسی خـود را بدسـت آورنـد و حکومـت مقتدری تشکیل بدهند کم کم نفوذ تمدن یونانی و هلنیسم رو به زوال رفت.[6] در دوره ساسانیان جنگ‌های ایران و روم به اوج رسـیده بـود. ساسانیان موفق شدند که هویت فرهنگی، نظامی و مذهبی ایرانشهر را نزدیک به چهارصد سال گسترش دهند و مرزها حکومتشان را تا سالهای پایانی برپایی‌شان، به گستره امپراتوری هخامنشی نزدیک‌تر کنند. اما با این حال با گذشت زمان، دستگاه مذهبی در کـار کشـورداری و دربـار، نفوذ بسیاری نمود و نبردهای چندین ساله با رومیان نیز، حکومت را در آستانه فروپاشی قرار داد.[7] امپراتوری پهناور ساسانی که از رود سـند تا دریای سرخ وسعت داشت، در اثر مشکلات خارجی و داخلی ضعیف شد. در دوره یزدگرد سوم آخرین پادشاه ساسـانی، مسـلمانان بـه ایـران حمله کردند و ایرانیان را در جنگ‌های قادسیه، مدائن، جلولاء و نهاوند شکست دادند و بدین ترتیب دولت ساسـانی از میـان رفـت. ساسـانیان اولین سلسله ای در ایران هستند که ایده ایرانشهر را به عنوان یک ایده سیاسی و هویت فرهنگی ایرانیان برپـا کردنـد. [8] حضـور و گسـترش دین مقدس اسلام در ایران، دگرگونی های عظیمی در تمامی سطوح زندگی مردم این سرزمین به وجود آورد. دین مقدس اسلام همه نیروهای انسانی را محترم شمرد و برابری و برادری را در بین مردم ترویج داد. مردم مسلمان ایران در زیر سایه دین مقدس اسلام و حضرت محمد(ص)، شخصیت والای انسانی، ارزش های واقعی و معنوی خود را بدست آورده اند و چنان شخصیتی یافته بودند که بزرگترین افتخارشان انسان بودن به شمار می رفت. آمیختگی قومی و نژادی در فلات ایران محدود به رومی ها نمیشود. بلکه در دوره های مختلف تاریخی مهاجرت های دیگری توسط ترکان غزنوی، سلجوقیان و مغولان به ایران انجام گرفت. شمار ترکان درشرق نزدیک افزایش یافت. این افزایش یا از راه دادوستد بود یا از جایگزین شدن آنان در سرزمینهای اسلامی چه گروهی و قبیله ای و چه انفـرادی صـورت مـی گرفـت.[9] ترکـان غزنـوی و سـلجوقیان، کـه بزرگ ترین دسته از مهاجرین را تشکیل میدادند پس از ورود به ایران، در این کشـور مانـدگار شـدند. هجـوم وحشـیانه مغـول بـه فرمـانروایی چنگیزخان با بهره گیری از بی تدبیرهای سلطان محمدخوارزمشاه که برای مردم، فرهنگ وتمدن ایـران مصـیبت بزرگـی بـود و باعـث کشـتار بسیاری از مردم بی گناه و به ویرانی تعدادی از شهر های آباد که با زحمات چند نسل به وجود آمده بود گردید. حمله چنگیزخان مغول از دیگر عوامل مهاجرت طوایف پرجمعیت زردپوست مغول و تاتار بود که موجب پیدایش موج جدیدی از ترکیب نـژادی در ایـران شـد. هنـوز خـاطره خشونت مغولان از ذهن ایرانیان پاک نشده بودکه فرمانروای خونریزی دیگری که خود را از نسل مغولان میدانست ظهور کرد. او تیمورگورگانی بودکه به تیمور لنگ نیز شهرت داشت.[10] علاوه بر این مهاجرت ها، حکومت های ایران برای جلوگیری از دست اندازی کشورهای همسـایه، اقدام به کوچاندن قبایل کوچ نشین مانند: ازبک ها، بربرها و ترکمن ها به داخل کشور کردند. اقوام کم جمعیتی نیز وجود دارند که هم زمان یا در تاریخ های گوناگون به ایران مهاجرت کردند. ارامنه، گرجی ها، لک ها، آسوری ها، یهودی ها، هندوها و کولی ها از جمله این اقوام انـد. کـه هر کدام از این اقوام تاثیرات بسیاری در فرهنگ و تمدن ایرانی برجا گذاشتند. اما با ظهور حکومت صفوی، چرخش مذهبی جامعه در این عصر وارد دورانی شد که در حیات فرهنگ و تمدن ایرانی بسیار اثر گذار بود و باعث گردید تا پایتخت های آن دوران هم چون اصفهان با بهره گیری از فرهنگ و تمدن اسلامی و ایرانی به کانون و قطب های بزرگ فرهنگ و تمدن ایران و جهان مبدل گردد و مجددا فرهنگ و تمـدن ایرانـی از زیر خاکستری که تا آن روزگار به خاطر ورود برخی از اقوام پنهان بود پرتو افکند و دنیای زمانه خود را از نـور خورشـید روشـن سـازد و حتـی

قسمتی از فرهنگ و تمدن اسلامی و ایرانی را به دنیای غرب هدیه دهد.در این دوره شکوفایی هنر بیشتر در قالب نقاشی، معماری، فرش، سفال سازی و... و آن هم بیشتر به خاطر علاقه پادشاهان آن زمان به هنر بود. در دوران طولانی سلطنت شاه طهماسب(۷۶ – ۱۵۲۴ / ۸۴ – ۹۳۰) فنون مختلفی که هنر کتابسازی را تشکیل می دادند به منتهی درجه کمال رسیدند این تا حد زیادی به واسطه آن بود که شاه طهماسب نه تنها یک حامی مشتاق هنر بود بلکه خود نیز اوقات زیادی از جوانی را صرف آموختن نقاشی کرده بود. به طوریکه وی در تذهیب سرلوحه، صحفه عنوان نوشته ها مهارت داشت. نخستین کارگاه قالیبافی در زمان سلطنت شاه عباس کبیر(۱۶۲۹- ۱۵۸۸ / ۱۰۳۸ – ۹۹۶) در اصفهان ساخته شد. بخش از شهرت مستمر فرش ایران و ایرانی به واسطه کیفیت برتر آن و بخشی به واسطه کمال و بزرگی آن در رنگ و طرح می باشد. در این دوره کارهای کوزه گران صفوی از معیار بالایی برخوردار بود و خشت های سفالین آنها بی نظیر بود. واژه فارسی برای خشت لعابدار،کاشی است و از نام شهر کاشان اقتباس شده که از اوایل دوران اسلامی به عنوان مرکز صنعت سفال سازی مشهور بود. در زمان صفوی اصفهان و مشهد نیز به صورت مراکز عمده این صنعت در آمده بودند و رنسانسی در هنر سفالسازی دراه بود. کوزه گران صفوی به تقلید کورکورانه از الگوها و سبک های دوران قبل نپرداختند بلکه انواع جدیدی از محصولات سفالین را تکامل دادند و قوه تخیل و ابتکار خود را به کار انداختند. [11] قاجاریه که از طریق پیروزی بر زندیه وارث سازمان دولتی بازمانده از افشاریه و صفویه بود تختگاه خود را در طهران که بیش از شیراز و اصفهان با مراکز نیروی عشایر خود نزدیک بود انتخاب کرد و خود را میراث خوار واقعی خاندان صفویه و لاجرم ادامه دهنده شیوه حکومت آنها می دانستند. دراین دوران حوادث ناگواری در این ملک رخ داد که بالنتیجه منجر به ضعف این کشور و بر باد رفتن قطعات آن و اعمال نفوذ بیگانگان و متزلزل شدن اساس استقلال ایران گردید. از دست رفتن هر قطعه از خاک ایران آن هم به بهای گزاف شهادت مردم فداکار در طی جنگهای ناخواسته طبق معاهده های ننگین گلستان و ترکمانچای از مهمترین حوادث جبران نشدنی در تاریخ ایران می باشد.

گروههای نژادی در ایران:

به طور کلی سه نژاد مخصوص در ایران وجود دارد.

۱. ایرانیان یا فارسی‌ها که در کوهستانهای البرز و زاگرس در جنوب و شمال تا سفیدرود سکونت دارند. اکثریت ساکنان تهران و قزوین ازین گروه هستند که از لحاظ لهجه و همچنین خصوصیات بدنی هیچ‌گونه تفاوتی با سایر اقوام ساکن در فلات ایران ندارند.

۲. مازندرانیها و گیلانیها که در ولایات ساحلی بحرخزرساکن هستند که به وسیله تقسیم آب وهوای شمالی البرز از جمعیت فارسی زبان دره های البرز جدامی باشند. این گروه و دسته از مردم جزء ایرانی اصیل محسوب می شوند که دارای قیافه تیره رنگ پریده، چشمان مشکی، مو و ریش سیاه و انبوه می‌باشند.

۳. ترکها که در قسمتهای شمال و شمال غربی و تا حدودی در نواحی مرکزی ایران ساکن می باشند، معمولاً از اولاد کسانی هستند که به ایران مهاجرت کرده و میان فارس‌ها استقرار یافتند. شهر ساوه که در جنوب تهران واقع شده است کاملاً فارسی‌نشین است ولی دهات اطرافش تا چند مایل ترک هستند. در حدود یک سوم جمعیت شهر قزوین در غرب تهران و قسمت کوچکی از جمعیت تهران ترک می‌باشند. در طول تاریخ اقوام بسیار زیادی به ایران هجوم و یا مهاجرت کردند که هر کدام دارای فرهنگ و نژاد مخصوص به خود بودند.

۴. علاوه بر گروههای نژادی فوق عده ای ارمنی، کلدانی و اقلیت های دیگر در شهر های دیگر مخصوصا تهران و اصفهان زندگی می کنند.[12]

موقعیت جغرافیایی کشور ارمنستان:

کشور ارمنستان با ۲۹۸۰۰ کیلومتر مربع مساحت، در جنوب غربی منطقه قفقاز و با کمی فاصله از سواحل جنوب شرقی دریای سیاه واقع شده و همچون کمربندی بین مرزهای ایران از یک سو و جمهوری های آذربایجان و گرجستان از سوی دیگر گسترده شده است. ارتفاع میانگین کشور ارمنستان از سطح دریا ۱۸۰۰ متر است و تنها ۱۰ درصد شهر های ارمنستان کمتر از ۱۰۰۰ متر ارتفاع دارند. بلندترین قله ارمنستان

آراگاتس[1]است که در شمال غرب این جمهوری واقع است و ۴۰۹۰ متر ارتفاع دارد. نام بومی این کشور در زبان ارمنی هایک می باشد که در سده های میانی با افزودن پسوند فارسی ستان (به معنای سرزمین) به هایاستان تغییر یافت. این نام به طور سنتی از نام هایک، بنیانگذار افسانه ای ملت ارمنی و نتیجه نوح پیامبر، گرفته شده است که بر اساس نوشته موسی خورنی، تاری خنویس ارمنی، پادشاه بابل را شکست داد و ملت ارمنی را در منطقه آرارات بنیان گذاشت. ارمنستان از لحاظ تاریخی به سه ناحیه تقسیم شده بود: ارمنستان بزرگ، ارمنستان کوچک و ارمنستان جدید. تاریخ ارمنستان بزرگ و کوچک به ارمنه قدیم مربوط می‌شود و این دو سرزمین مجزا از همدیگر بودند. ارمنستان بزرگ وسیع تر از دو منطقه دیگر محسوب می‌شد و شامل پانزده ایالت بود. ارمنستان کوچک یا هایک کوچک در ناحیه غربی ارمنستان بزرگ، در محدوده شمال کاپادوکیه قرار داشت که در شمال شرق آناتولی در محدوده (استان سیواس و استان گوموش‌خانه) امروزی می‌باشد. [13] ارمنستان جدید به سومین ناحیه تاریخی متعلق است که به سده یازدهم مربوط می‌شود و در جنوب غربی ارمنستان کوچک واقع شده بود که به پادشاهی ارمنی کیلیکیه معروف است. هوای ارمنستان ملایم است. در تابستانها از مناطق جنوبی (فلات ایران) توده هوای گرمی که از منطقه گرمسیری وزیدن می‌گیرد به فلات ارمنستان می‌رسد. در زمستانها هوای ارمنستان به شدت سرد می‌شود و فشار جو فزونی می‌گیرد. آسمان ارمنستان اغلب آفتابی است و میزان بارندگی در ارتفاعات به ویژه در ۲۰۰۰ و ۲۱۰۰ متری فزونی می‌گیرد.

مردم ارامنه از نظر نژاد، زبان و مذهب:

ارمنیان از نظر انسان شناسی به تیره آرمنوئید از نژاد اوراسیایی (اوروپئوئید) وابسته اند. آنها جزء اقوام هندواروپایی به شمار می روند. زیستگاه اصلی این اقوام در فلات ارمنستان یعنی در ناحیه ای واقع در شمال بین النهرین، شرق آسیای صغیر و شمال غرب فلات ایران قرار دارد. در مورد منشا ارمنیان، دیدگاههای مختلفی وجود دارد. دیدگاه نخست چنین است که این اقوام در اثر ادغام تدریجی اقوام مهاجر هندو اروپایی (قوم آرمن) با اقوام بومی تر ساکن در فلات ارمنستان مانند خوریان، هوریان و هایاسا به وجود آمده است. بر پایه دیدگاه دیگر ارمنستان از آغاز در موطن اصلی خود در فلات ارمنستان می زیسته اند. لیکن از ادغام اقوام گوناگون پدید آمدند. در دوران نوسنگی (نئولیت) بر پایه بررسی های انسان شناسی از این دوره فلات ارمنستان توسط اقوام متعلق به نژاد آرمنوئید مسکون گردید که وارث آنان ارمنیان امروزه هستند. از دوران نئولیت تا انئولیت بخشی از اقوام هند و اروپایی از فلات ارمنستان و آسیای صغیر به سوی اروپا، آسیای میانه و هند کوچ کردند و بخش دیگر از جمله (هیتان، ارمنیان، یونانیان و ایرانیان) در زیستگاه اصلی باقی ماندند. در مورد پیدایش و نام ارمنیان مطالبی در روایات وجود دارد که از واقیعت های تاریخی دور نیست. بر پایه افسانه های نقل شده توسط موسی خورنی در سده پنجم، ملت ارمنی به خاطر نام هایک سر دودمان ارمنیان خود را (های) مینامند. اما نامی که دیگر اقوام بر ایشان به کار می بردن یعنی آرمن، ارمن از نام آرام یکی از اخلاف هایک اخذ گردیده است. در اواخر هزاره دوم و آغاز هزاره نخست پیش از میلاد اقوام ساکن در فلات ارمنستان که در سنگ نبشته های میخی با نام های گوناگون از آنان یاد می شود، به صورت اتحادیه های حکومتی- سیاسی در می آیند. بعدها ارمنستان بصورت یک ملت به ویژه در زمان حکومت آرمنیا سده های نهم تا ششم پ.م که در زبانهای آرامی اوراتو نامیده می شود تشکیل و اتحاد استوارتری یافتند. زبان ارمنی (به ارمنی هایِرِن[2]) یکی از زبان‌های هند و اروپایی است که در منطقه قفقاز و به ویژه در کشور ارمنستان و آرتساخ و سایر کشورهای دیگر که ارمنیان به عنوان جماعت ارمنیان پراکنده شناخته می‌شوند صحبت می‌کنند. ارمنیان تا پایان سده چهارم میلادی از خط سریانی یا یونانی استفاده می‌کردند و از این رو ادبیات و تاریخ آنان به خط و زبانی غیر ارمنی نوشته می‌شود. پس از رسمیت یافتن دین مسیح در ارمنستان و مسیحی شدن ارمنیان، چون کتاب مقدس این دین به زبان یونانی یا سریانی بود در مراسم مذهبی کلیساها نیز به این زبانها سخن گفته می‌شد. در برخی از کلیساها کتاب مقدس را در هنگام مراسم به زبان ارمنی ترجمه و تفسیر می‌کردند و برای حضار بازگو می‌نمودند. حروف

[1] Aragatz
[2] Հայերեն.

خط ارمنی نخستین بار به کوشش و مجاهدت یک روحانی ارمنی به نام مسروب ماشتوتس[۳] کـه بـا زبانهـای یونـانی و زبـان پـارتی و ساسـانی آشنایی کامل داشت، اختراع شد. در زمان سلطنت تیرداد سوم ملقب به کبیر حادثه‌ای روی داد که برای همیشه روی زندگی ملت ارمنی تـأثیر گذاشت؛ و آن گرویدن این ملت به کیش مسیحی بود. دین مسیحیت برای ارمنستان نه تنها عامل تحول و بلکه عامل حفظ و نگهداری آن شده است. و این از آن جهت است که ملت ارمنی تحت تأثیر مسیحیت چنان زود به درجه والایی از فرهنگ رسیده که امروز مظهـر عـاملی چنـین مهم در تاریخ بشریت است. نخستین پایه‌های کلیسای ارمنی به وسیله دو تن ازحواریـون عیسـی مسـیح بـه اسـامی تـادئوس و بـارتوقیمئوس گذاشته شد و کار آن دو به وسیله عده‌ای از مبلغین مسیحی ادامه یافت. در واقع مسیحی شدن ارمنستان مقدر بود در پایان سده سوم میلادی، که توسط گریگور روشنگر تحقق پیدا کرد. تاریخ کلیسای ارمنی بخش از تاریخ مهم قوم ارمنی را تشکیل می دهد. کلیسـای ارمنـی بـه عنـوان یک کلیسای ملی نقش بسیار مهمی در سرنوشت ارمنیان، چه در سرزمین اصلی ارمنستان و چه در مهاجرنشـینان ارمنـی در ایـران و سراسـر جهان ایفا نموده است. تاریخ کلیسای ارمنی به ۴ دوره کلی تقسیم می شود:

- دوره قدیم: (سده اول تا نهم میلادی)
- دوره میانه: (سده نهم تا ۱۴۴۱)
- دوره جدید: (از ۱۴۴۱ تا سده ۱۹)
- دوره اخیر: (از سده ۱۹ تا ۲۱). [14]

سرنوشت مردم ارامنه در تاریخ ایران:

ایران به جهت قرار گرفتن در گذرگاه مهاجرتهای تاریخی، با ترکیب قومیّتهای مختلف در بافت جمعیتی، مواجه شده است. مهاجرتهای تاریخی بین سه قاره آفریقا، اروپا و آسیا به سکونت اقوام مختلف و در هم آمیختگی نژادی و پیدایش اقوام در این سـرزمین انجامیـده اسـت. نخسـتین گروه ارمنی در ایران در سده ششم پیش از میلاد به صورت هنگ های سپاهی در خدمت حکومـت مرکـزی هخامنشـین بودنـد. غیـر از اینـان گروهی بازرگانان و پیشه ور نیز به اقتضای شغلی در ایران به سر می بردند. ارمنیان به عنوان ساکنان بومی در ایران در آتورپاتگان (تبریز، مرند، ارومیه، مراغه، سلماس، ماکو، قره داغ) زندگی میکردند. با آغاز حکومت اشکانیان ارتباطات سیاسی و اجتماعی بین ایرانیـان و ارامنـه در زمـان حکومت اشکانیان مستحکم‌تر گردید و تعدادی از بازرگانان و اشراف ارمنی که ارتباطات خویشاوندی با مردم داخل ایران داشـتند در شـهرهای مختلف سکونت گزیدند. با سقوط حکومت اشکانیان در ارمنستان و تقسیم آن سرزمین بین دو کشور ایران و روم قسمت عمده ارمنستان تحت حکومت ساسانیان قرار گرفت. نخستین مهاجرت ارمنیان به ایران در زمان اردشیر ساسانی (سده سوم میلادی) سپس در زمان شاپور دوم(سده چهارم میلادی) صورت گرفت. [15] و اکثر مهاجران در خوزستان و بخش های جنوبی غربی کشور اسکان یافتند. با آغاز حملات سلجوقیان به ارمنستان به قول مورخان درسالهای ۱۰۴۸ و ۱۰۴۹ میلادی حدود ۱۵۰،۰۰۰ نفر از ارامنه به اسارت به ایـران آورده شـدند. تعـداد بسـیاری از آنان در راه کشته شده و تعدادی نیز به بازارهای برده فروشان مصر فرستاده شدند و بازماندگان در مناطق مختلف آذربایجان و مناطق مرکـزی ایران سکنی گزیدند. در زمان هجوم مغولان به ایران ارامنه نیز به همراه ایرانیان قتل‌عام شدند و تعداد آنان رو به کاهش گذاشت ولی در انـدک مدتی به علت آوردن اسرای جدیدی از ارمنستان توسط مغولان جوامع ارمنی در ایران رو به فزونی نهاد و در اواخر دوران حکومت مغـولان کـه آرامش نسبی در کشور برقرار شده بود ارامنه جوامعی در شهرهای تبریز، سلطانیه، مرند، مراغه، رشت، ری و ... تشـکیل دادنـد. [16] در دوران حکومت ایلخانان در ایران بزرگ‌ترین تجمع ارامنه در پایتخت وقت ایران، شهر سلطانیه بوده که به فعالیتهای صنعتی و تجاری اشتغال داشتند. با تسلط آق قویونلوها و قرقویونلوها بر مناطقی از ایران، جنگهایی طولانی آغاز شد که باعث قتل و غارت مردم ایران شد و در ایـن بـین ارامنـه بیشترین آسیب را دیدند. به طوری که در مدت زمان کوتاهی کلیه جوامع ارمنی ساکن در مناطق مرکزی و غربی ایران از هم پاشیدند. از اوایل سده شانزدهم میلادی، ارمنستان در تصرف ایران و عثمانی بود و این دو دولت در ارمنستان با یکدیگر می جنگیدند. سرانجام در سال 1555

[3] . Mesrop Mashtotos

میلادی، ارمنستان خاوری به ایران و ارمنستان باختری به عثمانی واگذار شد در سال1578 میلادی، عثمانی ها با سود جستن از ضعف دولت صفویه، باخترِ ایران زمین و قفقازرا تصرف کردند. شاه عباس صفوی در 1603 / ۱۰۴۳ ق باخترِ ایران زمین را آزاد ساخت و بـه قفقـاز رفـت. سال بعد عثمانها به سوی ایران حرکت کردند و شاه عباس فرمان داد ارمنی هایی را که سر راه عثمانی قرار داشتند به داخل فلات ایران کوچ دهند و برای مستأصل کردن سپاهیان عثمانی، چاه های آب را مسدود سازند و علیق و علوفه برای آن ها باقی نگذارند. هـر چـه مـی تواننـد بردارند و بقیه را بسوزانند. سربازان قزلباش، 350 هزار تَن از ارمنیان را به ساحل رود ارس آوردند در انتقال ارمنیان به آن سوی ارس به سبب نبودن پل یا وسیله ای مناسب برای عبور از رودخانه، بسیاری از ارمنیان در رودخانه غرق شدند. شاه عباس، پنج هزار تَن را در اصفهان، و بقیه را در روستاهای چهارمحال، فریدن، گیلان و مازندران اسکان داد. در نبردهای شاه عباس با عثمانی ها، سرداران ارمنی با رشادتی که از خـود نشان دادند، مورد توجه شاه عباس قرار گرفتند و سرداران ارمنی برای موفقعیت هایی به دست آورده بودند مفتخر به دریافت فرمان و خلعـت شدند.[17] ارمنیان ساکن در نواحی روستائی به کشاورزی، دامداری و باغـداری و ارمنیـان جلفـا بـه داد و سـتد اشـتغال یافتنـد. در دوران حکومت نادرشاه، ارمنیان از شرایط مساعدی بهره مند نبودند و بدین ترتیـب بـدنبال اعمـال ناشایسـت عمـال نادرشـاه برخـی از ارمنیـان بـه هندوستان، هندوچین و جاوه مهاجرت کردند. در این دوره ارمنیان فقط میتوانستند به مشاغلی چون زرگری، نجاری و تجارت اشتغال یابند. در دوران قاجار تحول قابل ملاحظه ای در اوضاع ارمنیان ایران حادث شد و به تعاقب خدمات ارزنده آنان در دوران مشروطیت، ارمنیـان سـرانجام حقوق یک شهروند ایرانی که سالها از آن محروم بودند را یافتند. در سال ۱۷۵۰ میلادی تعدادی از ارمنیان در دروازه شـاه عبـدالعظیم تهـران ساکن بودند، از این رو می‌توان گفت که ارمنیان پیش از جلوس کریم‌خان زند به سلطنت در سال ۱۱۶۳ه. ق و در زمان نادرشاه افشار به تهران آمده بودند. این گروه باید نخستین گروه از ارمنیانی باشند که به قصد رهایی از رفتار بد نادرشاه و کارگزارانش از جلفا به تهران مهاجرت کـرده بودند. اندک اندک با مهاجرت ارمنیان از سایر شهرهای ایران مانند تبریز، جلفای اصفهان، سلماس و حتی از قفقاز بر تعداد خانواده‌های ارمنـی ساکن تهران افزوده شد. در سال ۱۷۶۸ میلادی در زمان سلطنت کریم خان زند، ارمنیان تهران اولین کلیسای خود را به نام کلیسای تادئوس و بارتوقیمئوس مقدس در کوچه ارامنه بنا کردند. اکثر ارمنیان این محله صنعتگر بودند. در نخستین سال‌های سلطنت قاجار، ارمنیـان تهـران در دو ناحیه از شهر مستقر شده بودند، یک گروه در دروازه شاه عبدالعظیم و گروه دیگر در محله دروازه قزوین. ظاهراً آقامحمدخان قاجـار هشـت خانوار از ارمنیانی را که در قره‌باغ اسیر کرده بود به تهران آورده و در محله دروازه قزوین سکونت داد. این چند خانواده با اجـازه شـاه، در سـال (۱۷۹۵–۱۷۹۰ میلادی) کلیسایی به نام کلیسای سورپ گئورگ در آن محله بـرای خـود سـاختند. پـس از پایـان جنـگ جهـانی دوم دولـت ارمنستان تسهیلاتی برای بازگشت ارمنیان دیگر کشورها به ارمنستان در نظر گرفت و تا سال ۱۹۴۶ بـالغ بـر ۳۰ هـزار ارمنـی بـه کشورشـان مهاجرت کردند. سیر مهاجرت ارمنیان در سال ۱۹۴۷ به علت مسائل و مشکلات فراوان متوقف گردید. اما در دهه ۵۰ بطور ملایم ادامه یافت و در دهه ۶۰ میان دولت های ایران و شوروی توافق به عمل آمد که ایران با کلیه ارمنیان که مایل به بازگشت به ارمنستان بودند همکاری لازم را به عمل آورد. بطوریکه جمع ارمنیان بازگشتی در فاصله سالهای ۱۹۲۲ تا ۱۹۷۲به ۶۵ هزار نفر می رسد. مهـاجرت پـس از سـال ۱۹۷۹ رونـد جدیدتری به خود گرفت.[18]

فعالیتهای شغلی (اقتصادی) ارمنیان درایران:

سرزمین ارمنستان به منزله چهارراهی است که آسیا را به اروپا وصل می‌کند. از دیرباز بازرگانان ارمنی کالاهای کشورهای آسـیایی را بـه اروپـا صادر می‌کردند و مصنوعات و فراوردهای کشورهای اروپایی را به کشورهای آسیایی می‌آوردند. بازرگانان ارمنی جلفای اصـفهان، بـرای سـامان دادن به فعالیتهای بازرگانی خود شرکتهای بازرگانی تشکیل دادند. این شرکتهای بازرگانی مقرراتی داشتند که همه کارکنـان آنهـا موظـف بـه اجرای آن بودند. پس از مرگ شاه عباس، ارمنیان به تدریج از آزادیهایی که داشتند محروم گشتند. در همین دوران بود کـه فعالیتهـای شـغلی ارمنیان به چهار حوزه شغلی تجارت، نجاری، زرگری و جواهرسازی محدود گردید. پس از روی کار آمدن سلسله قاجار مجدداً ارمنیان آزادیهایی یافتند. در آغاز تعدادی از ارمنیان به سپاه آقامحمدخان قاجار پیوستند. بازرگانان ارمنی در عصر قاجار نقش عمـده و گسـترده‌ای در بازرگـانی

ایران داشتند. در عصر قاجار با نیرو گرفتن حکومت مرکزی و امن شدن راه‌های کشور و توجه حکومت به داد وستد، کار تجارت مجدداً رونـق و سامان گرفت. ارمنیان به طور کلی در برخی زمینه ها خاص اشتغال داشتند. طبق نوشته های مربوط به اواخر سده نوزدهم، ماهرترین زرگران تهران همواره ارمنیان بودند. بهترین خیاطها ارمنی بودند. از شغل های دیگر ارمنیان مـی تـوان بـه مکـانیکی اتومبیـل، بـرق کـاری، نقاشـی ساختمان، نجاری و... اشاره کرد .

فرهنگ مردم ارامنه ایران:

در طول دو سده‌ای که به دنبال مسیحی شدن ارمنستان سپری شد، یعنی در سده‌های چهارم و پنجم، ارمنستان به پیشرفت بزرگی در زمینـه حیات فرهنگی دست یافت. حیات فرهنگی ارمنستان پیش از پذیرش دین مسیح تابع فرهنگ اقوام دیگر بود. تحقق مهم‌ترین مظهـر فرهنگـی مسیحیت، ابداع الفبای ارمنی بود. این کار توسط اسقف اعظم ساهاک یکم انجام شد که معاون خود مسروپ ماشتوتس را مأمور کرد تا الفبـای ویژه‌ای برای زبان ارمنی ابداع کند، بدین منظور که ترجمه کتب مقدس به زبان و کتابت ارمنی میسر گردد. این ابـداع الفبـای ارمنـی یکـی از مهم‌ترین و موثرترین رویدادهای تاریخ ارمنستان بود که از نظر فرهنگی به ادبیات ارمنی حیات بخشید.[19] با ابـداع الفبـای ارمنـی و سـپس برگردان انجیل به این زبان توسعه ادبیات ارمنی آغاز گشت. از نخستین آثار برجسته ادب ارمنی می‌توان به ترجمـه برخـی از کتـب ارسـطو، و نوشتن کتاب تاریخ ارمنستان که این کتاب را موسی خورنی نوشته و به زبانهای فرانسوی و آلمانی و انگلیسی نیز ترجمه شده است اشاره کـرد. از روزگار کهن کلیساها و دیرهای ارمنیان محل آموزش نوباوگان ارمنی بود. در ایران زمین نیز ارمنیان کلاس‌های درس را در کلیساها و دیرهـا دایر کردند، از نیمه دوم سده نوزدهم میلادی، در تهران، جلفای اصفهان، تبریز و روستاهای ارمنی نشین مدارسی تأسیس شد. نخستین مدرسه مدرن در سال ۱۲۷۱ه.ق ۱۸۵۴م در تبریز ایجاد شد. در تبریز ارمنیان در محله لیل آباد و قلعه ساکن بودند. در سال ۱۲۹۴ه.ق ۱۸۷۷ مدرسه پسرانه ایی به نام یگازیان که دارای ۱۵۰ دانش اموز و ۵ کلاس بود و مدرسه دخترانه به نام تاماریان توسط برادران تومانیان تاسیس شد. بعدها در ایران تعداد مدارس ارمنی به ۴۰ رسید. در دوره پهلوی کلیه مدارس ارمنی تعطیل شد پس از بازگشایی تدریس کلیه دروس به زبان فارسی انجام می شد. و تنها زبان و ادبیات تاریخ و دروس دینی به زبان ارمنی صورت می گرفت. از دیگر فعالیت های فرهنگی ارمنیان، آوردن صـنعت چاپ و نشر به ایران به شکل مکانیزه و جدید بود. ایجاد اولین چاپخانه در ایران که در سرتاسر خاورمیانه تنها نامی از آن را شنیده بودند گامی موثر و اقدامی جسورانه در راه پیشبرد هنر و فرهنگ این سرزمین محسوب می شود.[20]

جشن های مشترک ایرانیان و ارمنیان:

بررسی اعیاد، جشن ها، مناسبت ها و رسومات ایرانیان و ارمینان نشان می دهد که با اینکه این دو قوم از لحاظ جغرفیایی و دینـی بـا یکـدیگر متفاوت می باشند ولی با این حال ریشه های تاریخی آنها سبب شـباهت هـای بسـیاری میـان فرهنـگ ایـن دو ملـت شـده اسـت. مطالعـات کتابخانه ای و مردم شناختی، نشانگر وجود جشن های مشترک زیادی بین این دو ملت می باشد که بـه نمونـه ایـی از ایـن جشـن هـا اشـاره می شود.

جشن سدهٔ ایرانیان و دیارند آراج ارمنیان: از جشن های مشترک ایرانیان و ارمنیان جشن آتش افروزی است که ایرانیـان آن را جشـن سـده و ارمنیان دیارندآراج می نامند. این جشن از جشن های خاص اقوام آریایی است. ارمنیان این جشن را در ۱۳ فوریهٔ هـر سـال بـا شـکوه خاصـی برگزار می کنند. آنها در این روز شمع یا فانوسی را از بوته هایی که در کلیسا آتش زده شده روشن می کنند و به خانه می برند. هر خـانواده در حیاط خانهٔ خود بوته هایی قرار می دهد. با شعله ای که از کلیسا آورده اند بوته ها را آتش می زنند و سپس از روی آتش می پرند .

جشن نوسرد ایرانیان و ناواسارد ارمنیان:یکی از مهمترین جشن های مشترک اقوام آریایی جشن ناواسارد یا نوسرد است. در ارمنسـتان باسـتان اولین ماه سال را ناواسارد می نامیدند. در گاه شماری ارمنیان قدیم روز یازدهم اوت روز برگزاری جشن ناواسارد بود. در این جشـن پادشـاهان،

درباریان و تمامی طبقات شرکت می کردند و مراسم جشن از شکوه خاصی برخوردار بود. در جشن ناواسارد مسابقات ورزشی مانند اسبدوانی، ارابه رانی و... ترتیب داده می شد و شعرا، خوانندگان و نوازندگان در این روز هنرنمایی می کردند. طبق بعضی منابع این جشن ایرانی است و با جشن نوسرد یکی است که معنی سال نو را دارد و از جشن های کهن ایران است .

جشن برغندان ایرانیان و باریگندان ارمنیان: جشن برغندان یا باریگندان از جشن های مشترک ایرانیان و ارمنیان است که افزون بر تشابه نام آداب و سنن برگزاری آنها نیز شبیه هم است. این جشن را ایرانیان و ارمنیان قبل از روزۀ بزرگ برگزار می کردند و به شادی و سرور می پرداختند و چون نزدیک شدن روزه را نوید می داد آن را با جشن و سرور سپری می کردند. امروزه نیز جشن باریگندان با شکوه خاصی برگزارمی شود و روز پس از عید باریگندان ایام روزۀ بزرگ ارمنیان آغاز می شود و تا «زادیک» (عید قیام یا رستاخیر) ادامه می یابد. در این جشن جوانان برای خود لباس فراهم می کنند و نقابی بر چهره می گذارند تا شناخته نشوند .

جشن تیرگان (جشن گل) ایرانیان و وارتاوار ارمنیان: از کهن ترین جشن های مشترک ایرانیان و ارمنیان جشن تیرگان یا آب پاشی است که در ارمنی به آن وارتاوار می گویند. جشن تیرگان یا وارتاوار در فصل تابستان برگزار می شود. در این جشن ارمنیان بر روی یکدیگر آب می پاشند، کبوتر پرانی می کنند و مسابقات ورزشی ترتیب می دهند. تعدادی از پژوهشگران وارتاوار را به معنی با گل آراستن، با گل تزیین کردن، گل هدیه دادن، گلاب پاشیدن و شست و شو با آب دانسته اند. به نظر می رسد که جشن آبپاشی از جشن های قدیم و کهن ایرانیان است. به احتمال قوی در زمان های باستان جشن وارتاوار و تیرگان همزمان انجام می شده اند و بعداً روز برگزاری این جشن ها تغییر یافته است. در این بین می توان به جشن دیگری نزد ارمنیان اشاره کرد که به عید قربان مسلمانان خیلی نزدیک است و در این عید رسم بر آن است که گوسفند قربانی و بین تهیدستان تقسیم کنند . [21]

روابط فرهنگی بین جمهوری اسلامی ایران و ارمنستان پس از استقلال

پس از فروپاشی اتحاد جماهیرشوروی و تغییر در ساختارکشورهای حوزه قفقاز و استقلال این کشورها، فرصتی برای دو کشور همسایه (ایران و ارمنستان) پدید آمد تا به دلیل روابط تاریخی و اشتراکات فرهنگی، پیوندهای قدیمی خود را دوباره مستحکم کنند. به این منظور از عنصر زبان به منزله مهم ترین هویت و همچنین عامل توسعه و انتقال فرهنگ بهره برداری خوبی صورت گرفته است. ارمنیان هم به زبان آموزی علاقه خاصی دارند. زبان فارسی برای ایرانیان به منزله اصلی ترین عنصر هویتی است که می توان روح ملت را بر اساس توجه بیشتر به زبان می توان تقویت کرد. بههمین دلیل در کشور ارمنستان رشد و گسترش زبان فارسی بسیار چشمگیر است. کوشش های فراوانی در جهت رشد و گسترش زبان فارسی صورت گرفته است و با سرمایه گذاری ایران در این مورد و اعزام اساتید و استادان برجسته و متخصص در این زمینه به خوبی جامعه عمل پوشیده است. در حال حاضر ده ها مدرسه و بیشتر دانشگاه های ارمنستان به آموزش زبان فارسی مشغول و یا دارای بخش های ایران شناسی هستند. علاقه مندی جوانان به یادگیری زبان فارسی در ارمنستان به اندازه ایی است که درکل کشورهای مشترک المنافع به جز تاجیکستان رتبه اول را در گسترش زبان فارس به خود اختصاص داده است. [22] مشترکات نژادی، جغرافیایی، تاریخی و فرهنگی آن قدر وسیع است که تفاوت دینی به چشم نمی خورد تا جایی که می توان ادعا کرد نزدیک ترین کشور از لحاظ فرهنگی به ایران همانا ارمنستان است و در برقراری و گسترش روابط، علاوه بر دستگاههای فرهنگی دو کشور، رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران از سال ۱۳۷۸ تاکنون نقش برنامه ریزی و هدایت مسیر فرهنگی را بر عهده داشته است.[23]

نتیجه گیری:

در فرهنگ و سنن هر قوم و ملتی، روزهایی وجود دارد که ریشه تاریخی و فرهنگی داشته و جلوه‌ای از باورهایی است که حتی با مقدسات دینی و مذهبی آنها پیش رفته و هویت فرهنگی و تاریخی آن جامعه را به نمایش گذاشته است. روحیه هر ملت را از رفتارهایی که از مردمان آن جلوه گر می شود میتوان باز شناخت که نشان دهنده فرهنگ آن ملت است. فرهنگ راه مشترک زندگی اندیشه و کنش انسان ها در یک جامعه است. سرزمین ایران از اعصار پیش از تاریخ چون پلی عظیم میان مشرق و مغرب قرار داشت و از آن شاه راههای مهمی میگذشت و تمدنهای دو سوی جهان را به هم مربوط میساخت. ایرانیان فرهنگها و تمدنهای ملل دیگر را دریافت کردند از آن بهرمند شدند، آنگاه این فرهنگها را با آنچه که خود داشتند، ترکیب و پس از تکامل به دیگران منتقل می کردند. ایران در تمام ادوار تاریخی در تمام حوادث اجتماعی و سیاسی آسیا نقش مهمی داشته چون در اثر وضع جغرافیائیش ارتباط کاملی با تمدنهای مختلف داشته و به واسطه همین ارتباط یا از آنها آموخته است و یا تمدنش در تمدن این اقوام نفوذ یافته است. قوم ارمنی هم زمان با پیدایش نخستین نشانه های تمدن در منطقه قفقاز سکنی گزیدند و در طول تاریخ این سرزمین، سرگذشتی مشترک با اقوام ایرانی داشتند و در بسیاری از زمینه ها و آداب و رسوم، جشن ها و آیئن ها، دارای فرهنگی مشترک با اقوام ایرانی هستند.

منابع:

[1] آزادیان، آنی (۱۳۹۴). نگاهی به روابط فرهنگی ایران و ارمنستان، ترجمه: آرمن قازاریان، فصلنامه فرهنگی پیمان، شماره ۷۳، سال ۱۹ ، - .

[2] شیراوند، مهران (۱۳۹۰). تعاملات تاریخی و فرهنگی ایران و ارمنستان از عصر کهن تاکنون، فصلنامه فرهنگی پیمان، شماره ۵۸، سال ۱۵، - .

[3] دورانت، ویلیام جیمز (۱۳۹۶). تمدن ایران و مشرق زمین، مترجمان: حسین کامیاب - محمد امین علیزاده - فاطمه معیت، تهران، انتشارات بهنود.

[4] مجیر شیبانی، نظام الدین. (۱۳۴۳). تاریخ تمدن از آغاز آفرینش تا تمدن مادی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

[5] دیاکونوف، ایگورمیخائیلووپچ (۱۳۸۳). تاریخ ماد، ترجمه: کریم کشاورز، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

[6] بویس، مری – گرنر، فرانتز (۱۳۷۵). پس از اسکندر گجسته، ترجمه: همایون صنعتی زاده، تهران، انتشارات توس.

[7] کریستن سن، آرتور. (۱۳۷۷). ایران در زمان ساسانیان، ترجمه: رشید یاسمی، تهران، انتشارات دنیای کتاب.

[8] زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۴). تاریخ ایران از آغاز تا سقوط سلطنت پهلوی، تهران، انتشارات سخن.

[9] باغداساریان، ادیک (۱۳۸۰). تاریخ کلیسای ارمنی(همراه با نگاهی بر باورها و اندیشه های دینی ارمنیان در درازای تاریخ)، تهران ، - .

[10] یوسف جمالی، محمد کریم (۱۳۷۷). تاریخ تحولات سیاسی ایران در دوران مغولان و ایلخانان تا صفویه در ایران، اصفهان، - .

[11] سیوری، راجر (۱۳۷۸). ایران عصر صفوی، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران، تهران.

[12] سعیدیان، عبدالحسین. (۱۳۷۵) مردمان ایران، تهران، انتشارات علم و زندگی.

[13] پادماگریان، الکساندر (۱۳۸۰). تاریخ ارامنه تاریخ اجتماعی و سیاسی ارامنه، ترجمه: گیو آقاسی، تهران، انتشارات فرهنگی پاد.

[14] باغداساریان، ادیک (۱۳۸۰). تاریخ کلیسای ارمنی(همراه با نگاهی بر باورها و اندیشه های دینی ارمنیان در درازای تاریخ)، تهران

[15] کریستن سن، آرتور. (۱۳۷۷). ایران در زمان ساسانیان، ترجمه: رشید یاسمی، تهران، انتشارات دنیای کتاب.

[16] سپهروند، مجید(۱۳۸۰). مراغه در سیر تاریخ، تهران، انتشارات احرار.

[17] هویان، آندرانیک. (۱۳۸۳). اشتراکات و روابط فرهنگی ایرانیان و ارمنیان، فصلنامه مطالعات ملی، سال ۵، شماره ۱، ص ۱۵- ۳۵.

[18] باغداساریان، ادیک (۱۳۸۰). تاریخ کلیسای ارمنی(همراه با نگاهی بر باورها و اندیشه های دینی ارمنیان در درازای تاریخ)، تهران

[19] شیراوند، مهران (۱۳۹۰). تعاملات تاریخی و فرهنگی ایران و ارمنستان از عصر کهن تاکنون، فصلنامه فرهنگی پیمان، شماره ۵۸، سال ۱۵، -

[20] باغداساریان، ادیک (۱۳۸۰). تاریخ کلیسای ارمنی(همراه با نگاهی بر باورها و اندیشه های دینی ارمنیان در درازای تاریخ)، تهران

[21] شیراوند، مهران (۱۳۹۰). تعاملات تاریخی و فرهنگی ایران و ارمنستان از عصر کهن تاکنون، فصلنامه فرهنگی پیمان، شماره ۵۸، سال ۱۵، -

[22] آزادیان، آنی (۱۳۹۴). نگاهی به روابط فرهنگی ایران و ارمنستان، ترجمه: آرمن قازاریان، فصلنامه فرهنگی پیمان، شماره ۷۳، سال ۱۹ ، - .

[23] شیراوند، مهران (۱۳۹۰). تعاملات تاریخی و فرهنگی ایران و ارمنستان از عصر کهن تاکنون، فصلنامه فرهنگی پیمان، شماره ۵۸، سال ۱۵، -